

و اگر بنیر آن تو فرستادی کافی بود و صورت دایره شهر نصیب است

را تم این نقش براعت شعاع و ناظم این عقد نفاست انا بقدر حیا
محمد بن اسعد دانی بیاسن دولت خاقانی و ما تر ترتیب سلطان
نود را فزع وارد در عرض استفاضه شوارق لغات انوار خاطر
حکامی مدار اولی الایدی و الانصار در آورده لوامع الاشراف فی مکاک
الافلاق کس الحان مسالک و استکمال بنمای آن شع هدایت
بر تو از ظلمات نفاص طبعیت راه بانوار عالم قدس و نراست تو آ
برد از منیض خاطر خورشید ما ترا نشان اقتباس نمود در وقتی که غزل
غزل نوحه ای جدی بود اعنی سلطان اقلیم چهارم قلک در الکافی مقاب

و جل اصول علم طب و نجوم میداشتند از دست کسی که سعادت تو
نباشند چیزی محذور از محافظت خود غافل مباشی و آن بقضیه را افزا
فراموش مکن که پادشاه هند بخت از برای تو فرستاد از جمله آن
کیزی بود که او را از طفلی بزهر پرورده بودند تا طبیعت او قریب بنما
شده بود و عرض ایشان قصد تو بود و من ایحال را بفر است در ایتم تا
تپند که دم ای اسکندر بیک دلیل حکم کن و چون لیل معارض تو بود
بیل بطرف اتوی کن ای اسکندر عدل صفتی از صفات الهی است بعد
اسمان زمین قائم و عدل پیبران سعوت شن اند و عدل صورت
عقلست و عدل مالک قلوب و رقاب توان شده و اولی اند که اند
عدل سلطان بر از حسب زمانست و سلطان عادل انفع است
از مظر و ابل و در بعضی اجبار سیرانی نوشته بودند که ملک و عدل
دو بر آورند که بچکدام را از آن یک استغنا نیست بعد از آن بگوید
که کیفیت ارتباط اسباب نظام عالم هم دیگر در صورت دایره
شهر نرفه وضع میکنم تا صورت توالی و تشابک ایشان محسوس
و مشاهد گردد و زبده این کتاب در خلاصه مطالب آن این دایره است